

## در باره انتخابات ریاست جمهوری در ایران

با نزدیک شدن موعد انتخابات و با گذشتن چهار کاندیدا از فیلتر شورای نگهبان، پروسه مبارزات انتخاباتی و امر موضعگیری جریانات و سازمانهای سیاسی پیرامون این مسئله، شدت بیشتری گرفته است.

بغیر از شمار معدودی از احزاب، سازمانهای سیاسی، نهادهای صنفی و فعالین منفرد سیاسی، که هر یک بنحوی در صدد بزرگ کردن چهره برخی از کاندیداها و عمدتاً نمایندگان جناح موسوم به اصلاح طلب و برنامه و شعارهای انتخاباتی آنان خصوصاً در زمینه "حقوق اقلیتها" هستند، تقریباً تمامی نیروهای اپوزیسیون از چپ تا راست، حکم به تحریم انتخابات داده و بسیاری با تکرار واقعتهای شرایط نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تحمیل شده به زندگی توده‌های مردم از سوی کلیت رژیم، مردم را از شرکت در نمایش انتخابات بر حذر داشته‌اند.

اما مسئله تنها بر سر تحریم و عدم شرکت مردم در انتخابات نیست. این دیگر برای توده‌های میلیونی مردم ایران و بخصوص مردم کردستان اظهر من الشمس است، که هیچگونه گشایش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زیر سایه سیاه کلیت این رژیم اعم از اصولگرا و "اصلاح طلب" ممکن نیست و هرآنچه نیز که حاصل بشود، دستاورد مستقیم تلاش و مبارزات خستگی ناپذیر توده‌های مردم و جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و دیگر جنبشهای اجتماعی و تحمیل آن به رژیم خواهد بود. بنابراین تنها صرف یادآوری این واقعیتها برای توده‌های مردمی که خود در طول حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی آنها را با گوشت و پوست خود تجربه کرده‌اند، و سپس فراخواندن آنها به عدم شرکت در انتخابات، در تحلیل کردن و موضعگیری در مورد انتخابات ناکافی خواهد بود.

با توجه به تحولات چهار سال گذشته در سطح جهان، منطقه و ایران و تحلیل درست از شرایط کنونی، مبیایست تلاش کرد تا پرده از استراتژی و اهداف پشت پرده رژیم برداشت و کنه نیت رژیم از طرح مسائلی که از جمله در قالب "توجه به حقوق اقلیتها" بیان میشود را آشکار ساخت.

چه شده که کاندیداهای تأیید شده، از احمدی نژاد گرفته تا موسوی و کروبی فیلشان یاد هندوستان کرده و علیرغم دخالتهای مستقیم و غیر مستقیمشان در طراحی، سازماندهی و اجرای سیاستهای سرکوبگرانه و اعمال ستم و اجحاف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر این اقلیتها و کشاندن سطح زندگی و معیشت آنها تا قعر فقر و نیستی، امروز دم از "تأمین نیازهای اقلیتهای قومی و مذهبی" میزنند و آنرا به یکی از شعارهای استراتژیک خود در صحنه مبارزات انتخاباتی تبدیل میکنند؟

این مسئله خود بیانگر یک واقعیت است و آن اینکه، خواست و مطالبه ملی به سطح آمده و پرداختن به آن را به امری غیرقابل اجتناب تبدیل کرده است. بطوریکه جناحهای مختلف درون رژیم نیز حضور واقعی و انکار ناپذیر آنرا بعنوان امری واقع پذیرفته و بشبوه خود -اگر در سطح شعارهای انتخاباتی هم بوده- میخوانند نشان بدهند که گویا در صدد پرداختن به آن هستند.

البته این سطح از طرح مسئله از سوی نمایندگان سیاسی رژیم هنوز برای اظهار نظر قطعی در مورد نیت و برنامه‌های رژیم پیرامون مسئله ملی در ایران و بویژه در کردستان، کافی نیست، اما در عین حال نباید احتمال طراحی و تلاش در باجرا درآوردن رفرمهای کارتونی -که نمونه‌های تاریخی آن کم نیستند- با استفاده از جریانات "رفرمیست" داخلی و حتی بدام انداختن نیروهای معینی از اپوزیسیون خارج را از نظر دور داشت. همچنین باید هم مردم کردستان و هم دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی همجوار بخصوص توده‌های مردم شریف آذری که آنها نیز از سیاست تبعیض، تحقیر و ستم سیستمهای سیاسی حاکم بر ایران و از جمله جمهوری اسلامی در عذاب بوده‌اند، بشدت مراقب باشند که علیه یکدیگر بکار گرفته نشوند و بدام طرحهای ارتجاعی رژیم در ایجاد تفرقه در زمینه مسائلی چون کرد و ترک یا شیعه و سنی گرفتار نگردند. از اینرو لازم است که توده‌های مردم و جریانات سیاسی متعهد، بدقت پروسه حرکت رژیم، طرحها و سیاستهایش در زمینه‌های فوق و دیگر زمینه‌های احتمالی را مد نظر قرار داده و بموقع در جهت خنثی کردن آنها اقدام کنند.

نکته قابل تأمل دیگر در این انتخابات که در صورت عدم شناخت و بررسی دقیق آن میتواند عواقب و عوارض زیانباری بدنبال داشته باشد، طرح این مسئله از سوی برخی گرایشات و جریانات داخلی و خارجی مبنی بر حمایت از کاندیدائیسست که "به خواستها و مطالبات معینی پاسخ مثبت بدهند!" و این در بیانی اینچنین خودرا نشان داده است. " هر کس که تحقق این خواستها را در برنامه خود داشته باشد، از او حمایت میکنیم".

بررسی این مسئله از دو جهت قابل تأمل است. اول اینکه علیرغم نیت مطرح کنندگان چنین مسئله‌ای، نوعی هم از وجود توهمی در درون برخی از این گرایش‌ها نسبت به وجود پتانسیل ایجاد تغییرات جدی و اساسی در حاکمیت خیر میدهد و هم از سوی دیگر میتواند در سطح جامعه نیز بدرجاتی توهمزها باشد. کاندیداهای موجود از هر "جناحی" که باشند خود از بدو حاکمیت رژیم، از مهره‌های اصلی و دخیل در کل سیاست‌گذاریها، تدوین قوانین و اجرای طرحهای سیستماتیک سرکوب و جنایت علیه توده‌های مختلف مردم بوده و مضافاً، بر مبنای عقیده و تعهدشان به اصل "ولایت مطلقه فقیه" نیز مطلقاً فاقد پتانسیل انجام چنین اقداماتی هستند. و دوم، فرض محال اگر کسی هم از میان این کاندیداها ایجاد این تغییرات را پذیرفت، تا چه اندازه ضمانت اجرا در آوردن این مطالبات هم از شخص کاندیدا انتظار میرود و هم کل ساختار سیاسی جمهوری اسلامی اجازه اجرا در آمدن آنها را خواهد داد. با توجه به کارنامه سی ساله حاکمیت جمهوری اسلامی در کلیت خود، این ضمانت در حد صفر مطلق است. بنابراین تنها کلاهی که از این نمد حاصل میشود، کشاندن شمار بیشتری از مردم مردم به پای صندوقهای رای و گرم کردن بازار انتخابات رژیم خواهد بود. یعنی آنچه‌ای که رژیم هم برای متکی کردن نقشه عملهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود که چیزی جز خانه خرابی بیشتر برای توده‌های مردم بدنبال خواهد داشت و هم در جهت کسب اعتبار در سیاست خارجی خود بآن نیازمند است. باین اعتبار دنبال کردن این تاکتیک از سوی محافل و گرایشاتی که قبلاً اشاره شد نمیتواند در جهت صلاح دید مردم باشد بلکه اقدامی در جهت تأمین نیازمندیهای انتخاباتی رژیم و نیز توهم پراکنی در میان توده‌های مردم خواهد بود.

از دیگر بروزات نشأت گرفته بویژه از تحولات چهار سال گذشته که از پروسه انتخابات ریاست جمهوری دوره پیش و نیز سیاستهای دولت احمدی نژاد منشأ گرفته، سفر اخیر خامنه‌ای به کردستان و نیات بیان نشده این سفر است.

برخی تجزیه و تحلیلها، عمدتاً این سفر را در راستای تبلیغاتی غیر مستقیم در بازار انتخابات جاری بفتح احمدی نژاد ارزیابی کردند. در نتیجه عمده کردن این بخش از اهداف واقعی این سفر، عملاً ارزیابی دیگر جهات مد نظر از سفر را تحت الشعاع خود قرار داده است.

در این شکی نیست که خامنه‌ای هر چه را در توان دارد برای نگه داشتن مهره گوش بفرمانی چون احمدی نژاد که از ظرفیتهای بالای بیازی گرفتن برخوردار است، انجام میدهد و قطعاً در سفر کردستان نیز از این امر غافل نبوده است. اما سفر غیر معمول طولانی خامنه‌ای به کردستان اهداف عمده دیگری را مد نظر داشته است. از جمله این اهداف، تلاش برای جلب مشارکت مردم کردستان در انتخابات جاری و کشاندن آنها بیپای صندوقهای رای، تلاش در جهت نشان دادن وجود امنیت در کردستان و نیز تلاشی فرصت طلبانه در جهت بکارگیری اعتبار مبارزاتی مردم کردستان در جهت خنثی کردن ظرفیتهای بالقوه موجود در میان دیگر ملل تحت ستم در ایران و از این طریق تلاش در جلب آنان بیپای صندوقهای رای بوده است.

خامنه‌ای در سفرش به کردستان سعی کرد تا با استفاده از آموزشهایی که از مدارج مختلف طلبگی در خوابنا کردن مخاطبین خود کسب کرده است با گفتن از هر دری سخنی و با مقایسه کارنامه رژیم گذشته در کردستان و عراقی آخوند گونه در باره اوضاع امروز، این قلب واقعیت را بخورد مردم بدهد که حاکمیت جمهوری اسلامی چه "برکاتی" از جمله بمردم کردستان ارزانی داشته است.

در ستمگری رژیم پیشین بر کل مردم ایران و کل ملل ساکن در این کشور بویژه مردم کردستان شکی نیست و در این رابطه تنها میتوان گفت که "سگ زرد برادر شغال است". برای نشان دادن چهره واقعی رژیم کنونی و آوردن مثال از "برکاتش"، تنها با اشاره به چند کاتگوری اساسی، یعنی سرکوب سیستماتیک سیاسی، کار و اشتغال، میزان بیکاری و بلای خانمانسوز اعتیاد که این آخری بجز آن میتوان گفت کاملاً از "برکات" وجود جمهوری اسلامی و از جمله از نتایج سیاستهای سیستماتیک و سرکوبگرانه این رژیم است، "دامنه الطاف اسلامی" که بر کردستان نازل شده است معلوم میشود. در هر حال اینبار نیز تلاشهای رژیم و نماینده سیاسی آن خامنه‌ای در بزک کردن چهره ستمگرانه جمهوری اسلامی و از جمله خیمه شب بازیهای آخوندیش در ریختن اشک تمساح برای خانواده‌هایی که فرزندان‌شان در جهت تحقق حقوق بنیادین و حقه توده‌های مردم، در جهت تأمین آزادی، رفع هر گونه ستم و تأمین زندگی شایسته انسان برای توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم محروم در میدان نبرد با سپاهیان جهل و خرافه سرفرازانه جانباخته‌اند، از سوی توده‌های مردم مبارز کردستان که همواره "الطاف و برکات" رژیم را با رگ و پوست خود لمس کرده‌اند، بیثمر گذاشته شد.

در باره امنیت کردستان، تنها با اشاره به آمار نیروهای امنیتی، اطلاعاتی، سپاه، بسیج و... که در این سفر برای تأمین امنیت خامنه‌ای همراه وی به کردستان گسیل شده بودند و از بعداز لشکر کشی رژیم به کردستان در جریان میلیتاریزه کردن این سرزمین تاکنون بیسابقه بوده، میتوان نشان داد که کردستان برای خامنه‌ای و رژیمش تا چه اندازه امنیت دارد. به این گسیل نیرو این نکته را هم اضافه کنید که تمامی پرسنل کرد نیروهای امنیتی، اطلاعاتی، بسیج و نیروهای مسلح شده بومی، همگی در طول سفر خامنه‌ای خلع سلاح شده بودند. امنیت از این بالاتر؟!

شاید توضیحی در زمینه تلاش فرصت طلبانه در جهت بکارگیری اعتبار مبارزاتی مردم کردستان در جهت خنثی کردن ظرفیتهای بالقوه موجود در میان دیگر ملل تحت ستم در ایران، لازم باشد. همانطوریکه قبلاً به آن اشاره شد، ظرفیتهای بالقوه معلومی در میان دیگر ملل تحت ستم در ایران در رابطه با رفع ستم ملی بروشنی مشهود است. در این میان مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان هم به لحاظ سابقه تاریخی و هم پتانسیل بالفعل آن جایگاه ویژه‌ای دارد. رژیم و نمایندگان سیاسی آن، باین امر واقفند و با این هدف که کنترل جنبش در کردستان به خنثی کردن تحرکات ملی گرایانه در میان دیگر ملل ساکن در ایران کمک میکند، در تلاشند تا با بهره گرفتن از کلیه امکانات خود، این مهم را بانجام برسانند. تلاش برای تحت کنترل نشان دادن کردستان و آوردن مردم این دیار بیای صندوقهای رای، در همان حال تلاشی است برای جلب رای دهندگان دیگر نقاط مشکل دار به شرکت در انتخابات و این خود از جمله اهداف سفر خامنه‌ای به کردستان بود.

از دیگر نکات مهم قابل بررسی و تعمق در پروژه انتخابات این دوره ریاست جمهوری در ایران، برنامه و استراتژی اقتصادی رژیم است. این تعمق و بررسی از نگاه ما نه در رابطه با شکافتن بنیانهای این استراتژی، بلکه از زاویه تأثیرات و کارکرد عملی آن در زندگی و معیشت توده‌های مردم، بویژه توده‌های کارگر و مردم زحمتکش قابل تأمل است. بنیانهای استراتژی اقتصادی کاندیداهای مختلف در این انتخابات چه آنجا که بر محور کنترل دولتی بر سرمایه مبتنی است و چه مدافعیین خصوصی سازی، هر دو بر یک بنیان استوارند و هیچیک از آنها، بر مبنای تأمین عدالت اقتصادی که بتواند منشأ اثری در ارتقاء رفاه و سطح معیشت توده‌های کارگر و مردم زحمتکش باشد، طراحی نشده‌اند. چه شعار توخالی "پول نفت بر سر سفره مردم" احمدی نژاد و چه شعار "سرمایه گذاری در زمینه‌های اشتغال زا" که از سوی دیگر کاندیداها و از جمله موسوی بیان میشود، اساساً بنیانشان بر اهداف استراتژیک دیگری استوار است که فرسنگها از تأمین عدالت اقتصادی در جامعه بدور هستند.

\*\*\*\*\*

با توجه به نکات مطرح شده در بالا و افزودن سیستم و ساختار انتخاباتی رژیم به آنها، سیستم و ساختاری که نه تنها کمترین سختی با ابتدائی ترین بنیانهای برسمیت شناخته شده دمکراتیک ندارد، بلکه بوضوح بر مبنای تحقیر و توهین به درک و خرد تک تک آحاد انسانی در جامعه ایران مبتنی است، سیستم و ساختاری که توده‌های میلیونی اقشار مختلف مردم را "ناقص‌العقل" دانسته و آنها را شایسته تشخیص مصلحت خود نمیداند و از اینرو انواع ارگان و مکانیزمهای متفاوت از "شورای نگهبان" گرفته تا "شورای تشخیص مصلحت نظام" را مافوق آنها قرار داده تا برایشان تصمیم بگیرند، و در شرایطی که پروژه انتخابات ریاست جمهوری هیچ گشایشی در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ندارد، رفتن بیای صندوقهای رأی نتیجه‌ای بجز تأمین اهداف سیاسی رژیم همدرد سطح داخلی و هم در عرصه بین المللی بدنبال نخواهد داشت. بنابراین لازم است توده‌های مردم علاوه بر عدم شرکت در چنین نمایشی، هشیارانه آماده مقابله با سیاستها و توطئه‌گرهای تفرقه‌اندازانه رژیم در میان ملتها و مذاهب چه در جریان باصطلاح انتخابات و چه پس از آن باشند.

هئیت هماهنگی فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له

1388/3/9